



(۲)

محمد فضولی بغدادی

نقدی بر جواب استاد محیط طباطبائی در باب فضولی شاعر

صفحه ۲۵۲ شماره سوم سال پنجم خرداد ۲۵۳۵

استاد محیط طباطبائی داوری دربارهٔ: «تأثیر گفتار فضولی در ادب نو بنیاد قزلباشان»
را به تحقیق و تصدیق محقق گرامی آقای دکتر عبدالرسول خیام پور واگذار داشته‌اند.
نگارنده نیز از انتقاد راسخ دارم که ایشان به سروده‌های فضولی و عقاید و مسرب وی احاطه
و اطلاع کامل و شامل دارند. لذا بمنظور اینکه دلایل و ادعاهای مدعی را هم در دست داشته
و مورد بررسی و داوری قرار دهند نوشتن مقاله زیر را ضروری دانستم.

نخست ، بررسی و اثبات این نکته لازم است که آیا اصولاً قزلباشان یا بنیان‌گذاران
سلسله صفوی ، ادب و اسلوب نوینی را بنیاد نهاده بودند تا مساعی فضولی و نوشته‌های
ترکی او در تکمیل و پیشرفت مقاصد ادبی و فرهنگی آنان مؤثر بوده باشد یا نه ؟

لفظ قزلباش پس از روی کار آمدن شاه اسمعیل ، به هواداران وی که کلاه مخصوص
سرخ رنگ بر سر می گذاشتند اطلاق شد. واژه قزلباش ، قبل از شاه اسمعیل وجود نداشته
است . نخستین هواداران شاه اسمعیل از مردم طالش و سیاه کوه گیلان بودند و آنان را
صوفیان گیلان می نامیدند ولی پس از گرویدن طایفه استاجلو ، از ایلات ترکمن روملو و
نداملو و تکلو و غیره نیز بشاه اسمعیل پیوستند و جزو قزلباشان محسوب شدند. قزلباشان
ترک زبان در امور اداری و سیاسی و فرهنگی نفوذی نداشتند و از آنان بیشتر در امور نظامی
استفاده می شد . مرحوم مینورسکی از قول مولف عالم آرای عباسی مینویسد : «تاجیکان
طایفه اشرفی و یکی جداگانه و خاص بودند که میگویند بتاجیکیه بین الجمهور مشهور ،

آقای فیروز منه‌پوری یکی از پژوهشگران ارزشمند معاصر

اینان از خاندانهای باستانی ایرانی بودند که علم و ادب و هنر نویسندگی را بارت داشتند. اعضای دوائر و ادارات را این مردم تشکیل میدادند و مشاغل و مناصب نظارت و منشیگری و پزشکی و ستاره شناسی و کارهای هنری و صنعتگری از آنان بود و در زمره این گروه اقلیتی ناچیز از ترکمانان وجود داشتند که بروش و شیوه همکاران خویش کاملاً خو گرفته و مجذوب آن شده بودند.^۱

مؤلف تكملة الاخبار در ضمن شرح حوادث سال ۹۱۴ هـ ق چنین می نگارد : «شاه اسمعیل در همدان منصب و کالت به مهر فجم زرگر گیلانی مفوض شد و بر ضمن احکام مهر بر بالای مهر امراء زده مدار بر حساب نهاد و امرای ترك را در امور مالی دخل نداد و در امور ملکی هم عمده شد»^۱.

گمان می کنم قائل شدن ادبی نویناد برای قزلباشان و تطابق آن با آثار ترکی فضولی ، ناشی از این باشد که دیوانی بزبان ترکی و بنام خطائی را بشاه اسمعیل نسبت می دهند که تاکنون اکثر محققان و نویسندگان آنرا مبنای ترویج زبان ترکی در ایران بوسیله شاه اسمعیل می دانند و در این باره نوشته های شادروان پرفسور مینورسکی بیشتر شهرت پیدا کرده است . در صورتیکه این دیوان بعد از شاه اسمعیل بوجود آمده و صفویه با آن هیچ ارتباط نداشته اند. بنابه اعتقاد پرفسور مینورسکی ، شاه اسمعیل بوسیله همین دیوان که بزبان ترکی جغتائی سروده شده و قابل فهم ترکمانان بوده توانسته است میان آنان نفوذ کند و مقاصد خود را پیش ببرد. نگارنده در این باره به تحقیقاتی دامنه دار دست زده و ضمن تهیه یادداشتها و مدارك مفصل که از صد صفحه تجاوز کرده است مقالاتی تحت عنوان : «شاه اسمعیل شاعر نبوده و دیوانی هم نداشته است» تنظیم کرده ام که بسیاری خداوند ، پس از تکمیل ، در آینده نزدیک چاپ خواهد شد . در مقالات مزبور به تفصیل شرح داده شده است که در دوره شاه اسمعیل ، زبان جغتائی را خواص و تحصیل کرده ها درك نمی کردند چه رسد به عشایر و ایلات چادر نشین ترکمان که هیچگونه سواد و معلوماتی هم نداشتند. دلیل این مدعا هم علت ترجمه مجالس النفايس علیشیرنوائی بفارسی بوده که ترجمان آن **فخری هروی** و همچنین آقای **علی اصغر حکمت** در مقدمه کتاب مزبور بیان داشته اند . خود آقای مینورسکی در صفحه ۲۳۸ کتاب «سازمان اداری حکومت صفوی» هم باین عدم پیشرفت لهجه جغتائی در هرات اشاره کرده است. بعلاوه شاه اسمعیل در ۱۳ سالگی قیام کرد و به پیروزی هائی رسید. امکان ندارد که وی قبل از این تاریخ که بیشتر عمرش را در زندان استخر فارس و مخفی گاه گیلان سپری کرده بود به تحصیل زبان جغتائی و ادب ترکی پرداخته و دیوان خطائی را تدوین کرده باشد. شاه اسمعیل مروج زبان فارسی بوده و هنرمندان و شاعران را گرامی میداشته است. **زین الدین واصفی** ، با اینکه از مخالفان

صفویه بود در کتاب بدایع الوقایع می نویسد : «جمعی از شاعران بربل جوی نشسته بودند و مطارحه می کردند . چون مرا دیدند بسرعت پیش دویدند و گفتند : شنیده باشید که شاه اسمعیل حکم فرموده که قصیده طنطرائی کمال اسمعیل اصفهانی که مطلعش این است :

ای دره محیط عشقت سرگشته نقطه دل
وی از جمال رویت خوش گشته مرکز گل
و قصیده راثیه بهاریه سلمان را که مطلعش این است :

« موسم دی رفت و خرم شد چمن ، آمد بهار ،
باغ و بوستان سبز گشت و کوه و صحرا لاله زار
را شاعران خراسان تتبع نمایند. »^۳

در دوره شاه اسمعیل و شاه طهماسب ، شاهنامه خوانی رواج پیدا کرد . محمد خان استاجلو ، در میدان جنگ چالدران از حماسه های شاهنامه فردوسی برای قزلباشان میخواند . شاهنامه طهماسبی نفیس ترین نسخه خطی جهان است . نام گذاری فرزندان شاه اسمعیل پناه های طهماسب و سام و بهرام مأخوذ از شاهنامه بوده است . خلاصه هیچ دلیل مدرکی در خلال قرن دهم هجری پیدا نمیشود که نشان دهد صفویه در ترویج زبان ترکی اقدام کرده و در پسرقت آن کوشیده باشند . حتی در نیمه اول قرن یازدهم نیز در دربار صفویه زبان فارسی رایج و متداول بوده و کمتر کسی به ترکی گفتگو می کرد ، بطوریکه پتروفولاوله هر گونه مصاحبه ای که بزبان ترکی با شاه عباس میکرد ، شاه مطالب این جهانگرد را بفارسی برای اطرافیانش ترجمه می کرد^۴ بدیهی است ترکی یا عربی دانستن شاه هم دلیل ترویج آن زبان نمی شود .

در باره فضولی بغدادی در کتابها و مجلات فارسی کم و بیش مطالبی بچاپ رسیده است که مبسوط ترین آنها بنظر اینجانب مقاله آقای جاگابچیو است که با راهنمایی آقای دکتر حسن مینوچهر در شماره ۱ و ۲ سال شانزدهم مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران درج شده است .

در دایرة المعارف اسلامی چاپ استانبول نیز ، نوشته های پروفیسور محمد فواد کوپرلو ، جامع ترین مقاله درباره این شاعر است . مطالبی که در زیر یاد میشود مأخوذ و مستفاد از هیچیک از نوشته های فارسی و ترکی نیست بلکه در اثر بررسی و تحقیق از نوشته های خود فضولی استخراج ، و مبنای این مقاله قرار گرفته است .

در باره ملیت و نژاد فضولی ، با توجه به سیاحت نامه خورشید افندی ، عقیده کلمان هوارت و کریمسکی و شادروان مینورسکی بر این است که وی کرد نژاد است . ولی پروفیسور محمد فواد کوپرلو باستناد نوشته صادقی افشار در مجمع الخواص که فضولی را از ایل بیات دانسته است ، وی را ترک می داند و می نویسد در میان اکراد ، ایل بیات وجود نداشته ، بلکه بیات ها شعبه ای از اوغوز و عموماً ترک نژاد میباشند . صادقی افشار

در باره انتساب فضولی به ایل بیات هیچگونه مدرکی ارائه نمیدهد و آقای کوپرلوه هم سند تاریخی دیگری در تائید این موضوع نشان نداده است. فضولی در نوشته‌های ترکی و فارسی هیچوقت خود را ترك قلمداد نکرده است بلکه خود را از حیث نژاد عرب معرفی می‌کند. در دیوان فارسی که بکوشش **حسبیه ناری اوغلی** در ترکیه چاپ شده است، فضولی خود را اینگونه معرفی می‌کند :

من از اقلیم عرب حیرتی از ملک عجم ، هر دو کردیم باظهار سخن کسب طلب
 یافتیم ازدو کرم پیشه مراد دل خویش ، او ز راز شاه عجم ، من نظر از شاه عرب
 در بخش مقطعات دیوان فارسی با سرودن قطعه زیر نداشتن نسبت خود را با ترکها
 اعلام میدارد :

ای ظریفان روم شکر کنید ، که فلک داده است کام شما .
 با شما نیست نسبتی ما را ، هست برتر ز ما مقام شما .
 ما غلامان ماه رویانیم ، ماه رویان همه غلام شما .

در مقدمه دیوان ترکی منشاء و مولد خود را عراق عرب معرفی می‌کند و در مقدمه دیوان فارسی نیز پس از بحث درباره شعر و شاعری چنین می‌نگارد : «از من سودازده توقع این فن عجیب است که مولد و مقام عراق عرب است.» در صفحه ۲۵۹ دیوان ترکی که از طرف کتابفروشی تبریز انتشار یافته است در بخش مثنوی لیلی و مجنون شاعر بمعرفی خود پرداخته و اینگونه داد سخن میدهد :

گر بیلمزایسن بن نه ذاتم ، نه ظلمت ، چشمه حیاتم .
 فیض هنرم شرابدن صور ، سوز جگرم کبابدان صور .
 من شاعر موسی کلامم ، ساحر لسه معجز تمامم .
 من ساحر بابلی نژادم ، هاروته بوایشته اوستادم .

هر گاه در نوشته‌های ترکی فضولی دقت و بررسی گردد بخوبی معلوم می‌شود که شاعر نخست اشعار فارسی و عربی میسروده است و گفتار ترکی او بیشتر از زمانی آغاز می‌شود که با عثمانیان رابطه برقرار کرده و تحت تأثیر آنان قرار گرفته است .

در مقدمه کتاب حدیقه السعداء که بقول مؤلف «به حسن اشارت ابوالمظفر سلطان سلیمان بن سلیم خان» سمت تحریر یافته است، سبب تنظیم را چنین مرقوم میدارد :
 «اما جمیع مجالسده و محافله تقریر اولونن وقایع کربلا و کیفیت احوال شهدا فارسی و تازی عبارتند بیان اولمغن اشراف عرب و اکابر عجم تمتع بولوب ، اعزه اتراک که جزء اعظم ترکیب عالم و صنف اکثر نوع بنی آدم در سطرزائد صحایف کتب کبی صفوف مجالسدن خارج قالوب استفای ادراک حقایق احوالندن محروم قالورلردی . بوسبب دن اقتضاء عموم ماتم آل زبان حال ایله بن خاکساره تعرض ایتمدی و دست تعرض ایله گریبانم دوتدی